

دلایل نقلی بر ناتوانی بشر از شناخت خدا - سید محمد رضوی، سید ابوالحسن سادات اخوی
علمی - ترویجی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال هفدهم، شماره ۶۵ «ویژه قرآن و حدیث»، زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۱۴-۱۲۷

دلایل نقلی بر ناتوانی بشر از شناخت خدا^۱

سید محمد رضوی*

سید ابوالحسن سادات اخوی**

چکیده: در این مقاله دلایل نقلی، شامل قرآن و روایات معصومین علیهم السلام بر ناتوانی بشر از شناخت خدا بوسیله ابزارهای شناختی بشری شامل عقل، وهم، خیال و فکر بررسی شده و با بیست و دو دسته آیه و روایت، تأکید و تأیید شده است. البته بشر فاقد معرفت خدا نیست، بلکه به در این معرفت دخالتی ندارد.

معرفت خدا، فعل خدای متعال است و بشر نسبت به آن منفعل است، خدای سبحان تفضلاً این معرفت را به انسان بخشیده است. انسان مختار می‌تواند نسبت به معرفت موهبتی خدای متعال موضع بگیرد، یا آن را بپذیرد و اقبال کند، یا آن را منکر شود و ادبار کند، که بدین جهت مستلزم و مستوجب ثواب یا عقاب الهی می‌گردد. آیات و روایات نشان می‌دهند که خدای متعال در عقل، وهم، خیال و فکر انسان نمی‌آید تا برای او معرفتی بشری حاصل شود. بعلاوه معرفت خدای متعال، فعل خدا است، بشر در آن، دخالتی ندارد و این معرفت قبل از نشئه دنیا به انسان اعطا شده است.

کلیدواژه‌ها: عقل؛ وهم؛ معرفت؛ صنع؛ فطرت.

DsmRazavi@yahoo.com

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

a_sadatakavi@yahoo.com

** پژوهشگر (نویسنده مسئول)

منابع حدیثی متقدم شیعه، از محاسن برقی، کافی کلینی و توحید صدوق تا جوامع حدیثی متأخر، که هر کدام به گونه‌ای تفسیر کلام الله می‌باشند، روایاتی در باره عدم شناخت خدا به صورت پراکنده آورده‌اند.

همچنین اکثریت عرفا، فلاسفه و متکلمین، در باب امتناع شناخت ذات خدا سخنانی بیان داشته‌اند، با این توضیح که به «معرفت خدا بالله» قائل نیستند. اما بیش از همه در عصر حاضر، آیت الله میرزا مهدی اصفهانی^۱ به این مطلب توجه کرده و بالتبع، شاگردان ایشان در این باب گفتگو و تألیف کرده‌اند. مقاله حاضر دو ویژگی دارد که در نوشته‌های مذکور وجود ندارد: اولاً گردآوری یکپارچه اکثر آیات و روایات در زمینه شناخته نشدن خدا توسط بشر و شناخت خدا بالله، که مجموعاً نظام اعتقادی اسلام به خداشناسی را نشان می‌دهد. ثانیاً نشان دادن تواتر معنوی این موضوع در روایات شریفه، که ما حاصل آن اثبات اعتقادی بر پایه مسلمیات نقلی علاوه بر دلایل عقلی می‌باشد.

مقدمه

مهمترین و اساسی‌ترین آموزه انبیاء الهی و شرایع آسمانی، معرفت خدا و توحید است؛ به گونه‌ای که هر پیامبری، رسالتش را با دعوت مردم به عبادت خدا آغاز کرد. خدای حکیم، از زبان انبیاء عظام الهی، نوح، هود، صالح و شعیب علیهم‌السلام در سوره‌های اعراف و هود می‌فرماید: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»؛ یعنی ای مردم! الله را عبادت کنید که غیر از او الهی نیست.

۱. بنیان‌گذار مکتب معارفی خراسان و فقیه اصولی، از شاگردان برجسته میرزای نائینی و تنها دارنده‌ی اجازه‌ی اجتهاد مطلق از ایشان که توسط آیات عظام، آقا ضیاء الدین عراقی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم حائری مورد تأیید قرار گرفت. (احیاگر حوزه خراسان، ص ۱۶۵ - ۱۷۱)

از سویی عبادت فرع بر معرفت است، پس می‌بایست مردم نسبت به الله معرفت می‌داشتند. اینک می‌پرسیم: این معرفت کجا و چه زمانی حاصل شده است؟ و آیا خود مردم نقشی در این معرفت داشته‌اند؟ یا اساساً مردم توان شناخت الله را داشته‌اند؟

این مقاله می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که معرفت خدا، از کجا نشأت گرفته است و اینکه انسان، امکان شناخت خدا را دارد یا ندارد.

به حکم عقل، مخلوقات محدود، قدرت شناخت خالق نامحدود را ندارند. این مطلب عقلی با آیات و روایاتی که عقل را منبّه و تذکردهنده می‌داند، به بیانات مختلف اثبات می‌شود. به لحاظ محدودیت مقاله از هر گروه از نصوص و حیانی، تنها چند نمونه نقل می‌شود.

باید دانست که می‌توان به دلیل فراوانی موضوعی روایات در این زمینه، ادعای تواتر معنوی در این موضوع کرد. این مهم ما را از بررسی سندی تک تک روایات بی‌نیاز می‌کند.^۱

روایات ناتوانی عقل، وهم، خیال و فکر بشر، از شناخت خدا

۱. ناتوانی «عقل» از شناخت خدا

روایاتی که در آن از مشتقات لفظ عقل استفاده شده است. عقل را از شناخت خدا عاجز و در احتجاب معرفی می‌کند:

۱- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «اَحْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا اَحْتَجَبَ عَنِ الْاَبْصَارِ ...» (تحف العقول، ص: ۲۴۵)

۲- امام مجتبی علیه السلام در پاسخ این درخواست که توصیف خداوند را از حضرتش

۱. چنانکه آیت الله خویی می‌نویسد: «و إن استفاضة الروایات اغتننا عن النظر فی إسنادها». (معجم رجال الحدیث للخواجی، ج ۸، ص ۳۶۰)

خواستند، فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ أَوْلُ مَعْلُومٌ وَ لَا آخِرٌ مُتَنَاهٍ، وَ لَا قَبْلُ مُدْرِكٌ وَ لَا بَعْدٌ مُخْدُودٌ، وَ لَا أَمَدٌ بَحْتِي وَ لَا شَخْصٌ فَيَتَجَرَّأُ، وَ لَا اخْتِلَافٌ صِفَةٍ فَيَتَنَاهَى؛ فَلَا تُدْرِكُ الْعُمُولُ وَ أَوْهَامُهَا وَ لَا الْفِكْرُ وَ خَطَرَاتُهَا...» (التوحيد، ص: ۴۵)

۲. ناتوانی «وهم» از شناخت خدا

روایاتی که در آن از مشتقات لفظ «وهم» استفاده شده است، بشر را عاجز از توهّم خدا می‌دانند.

وهم، خیال و فکر غیر از عقل هستند. این قوای نفسانی در انسان توانایی‌هایی ایجاد می‌کنند، ولی همگی تحت اشراف عقلند، لذا آنان نیز راهی به شناخت خدا ندارند:

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «كَلِمَا مَيَّرْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلَكُم مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ. وَ لَعَلَّ النَّمْلَ الصَّغَارَ تَوَهَّمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى زَبَانِيَّتَيْنِ، فَإِنَّ ذَلِكَ كَمَا هَا وَ يَتَوَهَّمُونَ أَنَّ عَدْمَهَا نَقْصَانٌ لِمَنْ لَا يَنْتَصِفُ بِهَمَّا. وَ هَذَا حَالُ الْعُقَلَاءِ فِيمَا يَصِفُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِهِ» (بحار الانوار، ج ۶۶، ص: ۲۹۳)

در این حدیث که ملا صدرا هم در شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۱۳۳ به آن اشاره می‌کند، امام علیه السلام بیان می‌دارند که هر چیزی که وهم انسان حتی به دقیق‌ترین معنا به آن احاطه پیدا کند، مخلوق و مصنوعی مثل خود اوست، که به سوی خودش باز می‌گردد. و حال عقلاء^۱ در شناخت عقلی خدا مانند مورچه کوچکی است که شاید توهّم می‌کند خدای متعال دارای دو شاخک عظیم است، زیرا کمال را در شاخک و نقصان را در نداشتن آن می‌بیند.

۲- امام کاظم علیه السلام در مناظره با راهب نصرانی می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَجَلٌ وَ

۱. توضیح آنکه منظور از عقلاء در این روایت، فیلسوفانی است که همه‌ی کمال را در وجود می‌پندارند، و گمان می‌کنند که خدا هم وجود است. حال آنکه خدای متعال هم خالق شاخک و هم خالق وجود است.

أَعْظَمُ مَنْ أَنْ يُحَدَّ بِيَدٍ أَوْ رَجُلٍ أَوْ حَرَكَةٍ أَوْ سُكُونٍ أَوْ يُوصَفَ بِطَوِيلٍ أَوْ قَصِيرٍ أَوْ تَبْلُغَهُ الْأَوْهَامُ...»
(توحید صدوق، ص ۷۵)

۳. ناتوانی خیال از شناخت خدا

روایاتی که در آنها از مشتقات لفظ «خیل» استفاده شده است، خیال خدای متعال را غیر ممکن بیان می‌کنند:

۱- امام باقر علیه السلام: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَعَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَنَالَ الْإِجْودَةَ، وَ حَجَبَ الْعُقُولَ أَنْ تَتَخَيَّلَ ذَاتَهُ لِامْتِنَاعِهَا مِنَ الشَّبَهِ وَ التَّشَاكُلِ...» (کافی، ج ۸، ص ۱۸)

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ این درخواست که خداوند را وصف کند، پس از تسبیح و تعظیم خداوند فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ أَوَّلُ بِلَا بَدْيٍ، مِمَّا وَ لَا بَاطِنٍ فِيهَا وَ لَا يَزَالُ مَهْمًا وَ لَا مُنَازِحٍ مَعَ مَا وَ لَا خَيَالٍ وَهَمًّا...» (همان؛ ص ۷۸)

۴. ناتوانی «فکر» از شناخت خدا

روایاتی که در آن از مشتقات لفظ فکر استفاده شده است. و ناتوانی فکر از شناخت خدا را تذکر می‌دهد:

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن دعای یمانی عرضه می‌دارد: «... فَلَا يَبْلُغُكَ بَعْدُ الْهَمِّ وَ لَا يَنَالُكَ غَوْصُ الْفِكْرِ وَ...» (مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۱۰۵)

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن خطبه‌ای در مسجد کوفه فرمود: «... وَ قَدْ ضَلَّتْ فِي إِدْرَاكِ كُنْهِهِ هَوَاجِسُ الْأَحْلَامِ لِأَنَّهُ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يَحْدَهُ الْبَابُ الْبَشَرِ بِالتَّفَكِيرِ أَوْ يُحِيطَ بِهِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى قُرْبِهِمْ مِنْ مَلَكُوتِ عِزَّتِهِ بِتَقْدِيرٍ...» (التوحید؛ ص ۵۱)

همانطور که در این چهار دسته روایت مشاهده گردید، بشر هیچ راه عقلی، وهمی، خیالی و فکری به خدای متعال ندارد که شناختی برای او حاصل شود.

اما دسته‌ای از روایات، معرفت را فعل خدای متعال می‌شمارند و بشر را در ایجاد معرفت منفعل می‌دانند. لذا این روایات، شناخت انسان را - چه عقلی و چه غیر

عقلی که حاصل فعالیت انسان باشد - نفی می‌کنند، ولی به فعل الهی بشر را واجد معرفت خدا می‌دانند.

به خاطر فراوان بودن این روایات، فقط به یکی دو نمونه از هر دسته اشاره می‌شود.

روایات مؤید عدم شناخت خدا حاصل از فعالیت انسان، در مقابل شناخت خدا بالله

۱. مبنای احتجاج خدا

مبنای احتجاجات خدا با بندگانش بواسطه اعطای است که خدا به بندگانش می‌کند. و معرفت یکی از عطیه‌های الهی است.

۱- امام صادق علیه السلام: «إِنَّمَا احْتَجَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَّفَهُمْ» (المحاسن؛ ج ۱؛ ص ۲۷۶)

۲- امام صادق علیه السلام: «إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ كُلَّهُ عَجِيبٌ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِمَا قَدْ عَرَفْتُمْ مِنْ نَفْسِهِ» (الكافی؛ ج ۱؛ ص ۸۶)

۲. معرفت، صنع خدا

دسته‌ای از روایات اساساً معرفت را ساخته خدای متعال می‌دانند و هر گونه دخالت بشر را در آن نفی می‌کنند. به عنوان نمونه:

امام صادق علیه السلام در پاسخ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ که پرسید: "الْمَعْرِفَةُ مِنْ صُنْعِ مَنْ هِيَ؟" فرمود: «مِنْ صُنْعِ اللَّهِ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ» (الكافی؛ ج ۱؛ ص ۱۶۳)

۳. مؤاخذه خدای متعال بعد از معرفی

خدای متعال بندگانش را بعد از شناساندن خود مؤاخذه می‌کند؛ البته این تعریف، افزون بر معرفی خود، شامل معرفی رضا و سخطش نیز هست.

امام صادق علیه السلام در این حدیث، چهار آیه را تبیین می‌کند. «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ؛ قَالَ: حَتَّى يُعَرِّفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَ مَا يُسْخِطُهُ. وَ قَالَ: فَأَهْمَهَا

فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا؛ قَالَ: بَيَّنَّ لَهَا مَا تَأْتِي وَ مَا تَتْرُكُ؛ وَ قَالَ: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا؛ قَالَ: عَرَّفْنَاهُ إِمَّا أَحَدًا وَ إِمَّا تَارِكًا. وَ عَنْ قَوْلِهِ: وَ أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى؛ قَالَ: عَرَّفْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى وَ هُمْ يَعْرِفُونَ وَ فِي رِوَايَةٍ بَيْنَنَا هُمْ» (همان)

۴. روایات ابزار نداشتن بشر برای معرفت خدا

روایاتی بیان می‌دارند که بشر ابزاری، چه عقلی و چه غیر عقلی برای شناخت خدا ندارد.

عَبْدِ الْأَعْلَى از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، هَلْ جُعِلَ فِي النَّاسِ آدَاءٌ يَنَالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ؟ امام فرمود: نه. گفت: فَهَلْ كَلَّفُوا الْمَعْرِفَةَ؟ فرمود: «لَا، عَلَى اللَّهِ الْبَيَانُ. لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا». آنگاه در باره آیه پرسید: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ؟ فرمود: «حَتَّى يُعْرِفَهُمْ مَا يُرْضِيهِ وَ مَا يُسْخِطُهُ» (همان)

۵. روایات وظیفه بندگان در مقابل معرفی خدا

بر اساس روایات، وظیفه بندگان شناخت خدا نیست، بلکه قبول معرفی خدای متعال است. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا قَبْلَ أَنْ يُعْرِفَهُمْ؛ وَ لِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْرِفَهُمْ؛ وَ لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوهُ» (التوحيد؛ ص ۴۱۲)

۶. روایات شرح و نکت خدا

دسته‌ای از روایات، نکت^۱ در قلب و شرح صدر را مانند تعریف، فعل خدا می‌دانند. یعنی اثر گذاری در قلب، فعل خداست و این معنای آیه شرح صدر است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ، وَ فَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ وَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ. وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ وَ سَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ وَكَّلَ

۱. «النُّكْتُ: أَنْ تَنَكَّتَ بِقَضْبِ فِي الْأَرْضِ، فَيَوْثِرُ فِيهَا بِطَرْفِهِ» (كتاب العين، ج ۵، ص: ۳۳۹)

بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» الْآيَةَ؛ وَ قَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ وَ قَالَ: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ» (تفسير العياشي؛ ج ۱؛ ص ۳۲۱)

۷. معرفت مكتسبه

روایات صراحتاً اکتساب معرفت از طرف مخلوق را منتفی می‌شمارند:
 «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَعْرِفَةِ أَ هِيَ مُكْتَسَبَةٌ؟ فَقَالَ: لَا. فَيَقِيلُ لَهُ: فَمِنْ صُنْعِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنْ عَطَائِهِ هِيَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ، وَ لَهُمْ اِكْتِسَابُ الْأَعْمَالِ. وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ، خَلَقَ تَقْدِيرٌ لَا خَلْقٌ تَكْوِينٌ» (التوحيد، ص ۴۱۶)

۸. روایات بیان نحوه معرفت معصومین نسبت به خدا

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که چگونه خدایش را شناخته است؛ ایشان شناختشان به خدا را فعل خدا بیان می‌کنند:
 «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام (عليه السلام) بِمَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ فَقَالَ: بِمَا عَرَفَنِي نَفْسُهُ...» (المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۹)

۹. شناخت خلق به خدا، نه بالعکس

در این حدیث شریف، امام صادق علیه السلام بیان می‌دارند که خدا به خلقش - که عقل و نبی را نیز در بر می‌گیرد - شناخته نمی‌شود، بلکه مخلوقات به خدا شناخته می‌شوند:

«عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، قَالَ، قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْخَلْقُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ، قَالَ: صَدَقْتَ...» (رجال الكشي، ص ۴۲۰)

۱۰. شناخت خدا به خدا

در این روایت شریف می‌گوید خدای متعال را به خودش بشناسید:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ، وَ الرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ، وَ أُولَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۳۷)

۱۱. معنای آیه فطرة الله

توحید همان فطرتی است که خدا بشر را بدان سرشته است:
امام باقر علیه السلام درباره آیه «فَطَرَتَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَیْهَا»^۱ فرمود: التَّوْحِيدُ. (الامالی للطوسی)، ص ۶۶۰)

۱۲. معنای آیه الست

منظور از آیه الست بربکم، اخذ میثاق از بندگان بر توحید، قبل از این دنیا است.
امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَطَرَتَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَیْهَا» پرسید که این فطرت چیست؟
فرمود: «هِيَ الْإِسْلَامُ، فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ، قَالَ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»^۲ (وَ فِيهِ الْمُؤْمِنُ وَ الْكَافِرُ) (مختصر البصائر، ص ۳۹۵)

۱۳. معنای آیه «نذیر من النذر الاولی»

این آیه درباره دعوت بندگان به خدا در عوالم ذر، نازل شده است:
امام صادق علیه السلام در باره آیه «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى»^۳ فرمود: «يَعْنِي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَيْثُ دَعَاهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ فِي الدَّرِّ الْأَوَّلِ» (همان، ص ۴۰۸)

۱۴. معرفی در عالم ذر

اگر معرفی خدای متعال در عالم ذر نمی بود، احدی ربّش را نمی شناخت.
امام صادق علیه السلام ذیل آیه «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ إِلَى آخِرِ الْأَيَّةِ»^۴
فرمود: «أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ، فَعَرَفَهُمْ نَفْسَهُ. وَ لَوْ لَا

۱. الروم ۳۰: ۳۰.

۲. الأعراف ۷: ۱۷۲.

۳. التّجم ۵۳: ۵۶.

۴. الأعراف ۷: ۱۷۲.

ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ. ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى...» (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۱)

۱۵. معرفت مخلوق خدا در قلب

معرفت مخلوق خدا می باشد و جایگاه آن قلب انسان است:

عبد الرحیم قصیر از امام صادق علیه السلام در باره معرفت و انکار (جحدود) پرسید.

حضرتش در پاسخ نوشت:

«سألت عن المعرفة ما هي؟ فاعلم أن المعرفة من الله عز وجل في القلب مخلوقة، والجحدود من صنع الله في القلب مخلوق، وليس للعباد فيهما من صنع، ولهم فيهما الاختيار والاكْتِسَاب؛ فبشهوْتهم للإيمان اختاروا المعرفة، فكانوا بذلك مؤمنين عارفين، وبشهوْتهم للكفر اختاروا الجحدود، فكانوا بذلك كافرين جاهدين ضالّالا، وذلك بتوفيق الله لهم وخذلان من خذله الله، فبالاختيار والاكْتِسَاب عاقبهم الله و أنابهم» (إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۱، ص ۶۹)

۱۶. معرفت جمادات به خدا

این روایات به اقرار جماداتی نظیر سنگها به وحدانیت خدا اشاره دارند. و از آنجایی که اقرار فرع بر معرفت است، باید معرفت به خدا در آنها موجود باشد؛ زیرا که قطعاً معرفت در جمادات اکتسابی نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ تَخْتَمُ بِالْيَمِينِ تَكُنُ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ». پرسید: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْمُقَرَّبُونَ؟ فرمود: «جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ». پرسید: بِمَا أَنْتَخْتَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فرمود: «بِالْعَقِيْقِ الْأَحْمَرِ فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ لِي بِالنُّبُوَّةِ وَ لَكَ يَا عَلِيُّ بِالْوَصِيَّةِ وَ لَوْلَدِكَ بِالْإِمَامَةِ وَ لِمُحِبِّبِكَ بِالْجَنَّةِ وَ لِشِيعَةِ وُلْدِكَ بِالْفِرْدَوْسِ» (علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۸)

۱۷. معرفت نباتات به خدا

در این دسته روایات نیز به ایمان گیاهان به خدا اشاره شده است. و پر واضح است که ایمان نیز فرع بر معرفت است.



رسول خدا ﷺ فرمود:

«كُلُوا الْبَازُجَانَ وَ أَكْثِرُوا مِنْهَا فَإِنَّهَا أَوَّلُ شَجَرَةٍ آمَنَتْ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (مکارم الأخلاق، ص ۱۸۴)

۱۸. معرفت حیوانات به خدا

وجه تمایز انسان با حیوان، عقل است. خدای متعال معرفتش را به بهائم داده است. امام سجاد علیه السلام فرمود:

«مَا جُمِعَتِ الْبَهَائِمُ عَنْهُ فَلَمْ تُبْهَمْ عَنْ أَرْبَعَةٍ: مَعْرِفَتِهَا بِالرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ ...» (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۸۸)

۱۹. استطاعت نداشتن مردم برای معرفت

روایات شریف بیان می‌دارند که بشر قدرت و استطاعت شناخت خدا را ندارد؛ بلکه معرفت، تطول و بخششی از جانب خدای متعال است؛ لذا معرفت متعلق امر خدا واقع نمی‌شود، همانگونه که امر به رکوع و سجده می‌شود:

«عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ صَالِحٍ: هَلْ فِي النَّاسِ اسْتِطَاعَةٌ يَتَعَاظُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ؟ قَالَ: لَا، إِنَّمَا هُوَ تَطَوُّلٌ مِنَ اللَّهِ. قُلْتُ: أَمْ فَلَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ ثَوَابٌ إِذَا كَانُوا لَيْسَ فِيهِمْ مَا يَتَعَاظُونَ، بِمَنْزِلَةِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ الَّذِي أُمِرُوا بِهِ فَفَعَلُوهُ؟ قَالَ: لَا، إِنَّمَا هُوَ تَطَوُّلٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ تَطَوُّلٌ بِالثَّوَابِ» (المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۱)

۲۰. راه نداشتن بشر به معرفت خدا

بشر، راهی به شناخت خدا ندارد، لذا خدا آن را تکلیف بشر قرار نداده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَمْ يُكَلِّفِ اللَّهُ الْعِبَادَ الْمَعْرِفَةَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمُ إِلَيْهَا سَبِيلًا» (همان، ج ۱؛ ص ۱۹۸)

۲۱. عدم معرفتی خدا، مساوی با نشناختن خالق و رازق

اگر معرفتی خدای متعال در عالم ذر نمی‌بود احدی خالقش را نمی‌شناخت. امام صادق علیه السلام ذیل آیه «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» فرمود: «كَانَ ذَلِكَ مُعَايَنَةً لِلَّهِ، فَأَنْسَاهُمْ الْمُعَايَنَةَ وَ أَنْبَتَ الْإِفْرَازَ فِي صُدُورِهِمْ. وَ لَوْ لَا

ذَلِكَ مَا عَرَفَ أَحَدٌ خَالِقَهُ وَ لَا رَاقَهُ؛ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ^۱
(همان، ص ۲۸۱)

۲۲. دوست داشتن اطفال به خاطر توحید

از نشانه‌های اینکه معرفت به توحید، اکتسابی نیست، این است که خدای سبحان اطفال را بر این معرفت مفضل داشته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟ فَقَالَ: حُبُّ الْأَطْفَالِ، فَإِنِّي فَطَرْتُهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي، فَإِنَّ أُمَّتَهُمْ أَدْخَلْتُهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي»
(همان، ص ۲۹۳)

نتیجه‌گیری

با بررسی چهار دسته از روایات، روشن می‌شود که مخلوقات خصوصاً انسان، راهی به شناخت خدای متعال ندارند؛ زیرا که خدای متعال در عقل، وهم، خیال و فکر انسان نمی‌گنجد. مضافاً اینکه انسان به چیزی می‌تواند شناخت پیدا کند که یا احاطه علمی و یا احاطه وجودی به آن شیء پیدا کند، و این در مورد خدای سبحان محال است.

از طرف دیگر آیات و روایات، معرفت خدای متعال را بالله، ممکن بلکه ضروری می‌دانند. این معرفت در عوالم قبل از عالم دنیا به انسان اعطا شده است. البته این معرفت هم، معرفت احاطی نیست، چون محذوریت عقلی کماکان پا برجاست. بلکه معرفتی محاطی است که خداوند به قدرت قاهره‌اش - که کیفیت ندارد - به بشر موهبت کرده است. معرفت انسان به خدا بالوجدان ثابت است، ولی از باب مؤیدات نقلی در این مقاله به بیست و دو دسته آیه و روایت، که به امکان و ضرورت این معرفت اشاره دارند، پرداخته شد:

۱. الزخرف: ۸۷.

مبنای بسیاری از احتجاجات خدا با بندگان، بواسطه اعطاهایی است که خدا به بندگان می‌نماید.

معرفت ساخته‌ی خدای متعال است. خدای متعال بندگان را بعد از تعریف مؤاخذ می‌کند. بشر ابزاری، چه عقلی و چه غیر عقلی برای شناخت خدا ندارد. وظیفه بندگان شناخت خدا نیست، بلکه قبول معرفتی خدای متعال است. نکت در قلب و شرح صدر مانند تعریف، فعل خدا است.

اكتساب معرفت از طرف مخلوق منتفی است. معرفت معصومین نسبت به خدا هم صنع خداست. خدا به خلقش که عقل و نبی را نیز شامل می‌شود، شناخته نمی‌شود، بلکه مخلوقات به خدا شناخته می‌شوند. خدای متعال را فقط به خودش، باید شناخت. توحید همان فطرتی است که خدا بشر را بدان سرشته است. منظور از آیه «الست بربکم»، اخذ میثاق از بندگان بر توحید، قبل از این دنیا است. آیه «نذیر من النذر الاولى» درباره دعوت بندگان به خدا در عالم ذر است. اگر معرفتی خدای متعال در عالم ذر نمی‌بود، احدی ربّش را نمی‌شناخت. معرفت مخلوق خدا است و جایگاه آن قلب انسان است. اقرار به توحید فرع بر معرفت است، و جمادات اقرار به توحید دارند. ایمان نیز فرع بر معرفت است، که نباتات دارا می‌باشند. وجه تمایز انسان با حیوان، عقل است. خدای متعال معرفتش را به بهائم نیز داده است. بشر قدرت و استطاعت شناخت خدا را ندارد. و راهی به شناخت خدا ندارد، لذا خدا آن را تکلیف بشر قرار نداده است. اگر معرفتی خدای متعال در عالم ذر نمی‌بود، احدی خالقش را نمی‌شناخت.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للمصدق)، جامعه مدرسين - ايران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، جامعه مدرسين - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، مهیج الدعوات و منهج العبادات، دار الذخائر - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ق.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامية - قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ق.
۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، اعلمی - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۵ق.
۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی - ایران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۰. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مؤسسة النشر الإسلامي - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۲۱ق.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، لجنة التحقيق، چاپ: ۱۴۱۳ق.
۱۲. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول کافی (صدرا)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۳ش.
۱۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، الشریف الرضی - قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۲ق / ۱۳۷۰ش.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، دار الثقافة - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق.
۱۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی (ط - الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمية - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۰ق.
۱۸. غروی، محمد اسماعیل، احیاء حوزة ی خراسان، نشر آفاق - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۴ش.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ق.